

۹۷۸ - ۸۰ - ۷۷۷۷ - ۷

۲۲۷۸۳۵۷



تریلوژی  
(سه گانه)

www.ketab.ir

سید هاتف موسوی

S. Hatef MARVEL

سرشناسه	: موسوی، سیدهااتف، ۱۳۷۸
عنوان و نام پدیدآور	: تریلوژی (سه گانه) // سیدهااتف موسوی.
مشخصات نشر	: تهران: منشور سمیر، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۲۸۲ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۷-۴۶۱-۴
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: فیلمنامه‌های فارسی
	: Motion picture plays, Persian
رده بندی کنگره	: ۲/۱۹۹۷PN
رده بندی دیویی	: ۳۳۷۳/۷۹۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۷۵۶۸۱۱
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیبا



# تریلوژی (سه گانه)

نویسنده: سید هاتف موسوی

ناشر: منشور سمیر

شمارگان: ۳۰۰ نسخه / نوبت چاپ: اول-۱۴۰۰

قیمت: ۸۵۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۷-۴۶۱-۴

حق چاپ: ۱۴۰۰، انتشارات منشور سمیر [www.manshoorsamir.com](http://www.manshoorsamir.com)

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی و اقتباس در گیومه در مستندنویسی و مانند آن‌ها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

## فهرست

۵	پیشگفتار .....
۹	معمای جنایت .....
۲۱۷	روزی روزگاری در آلامو .....
۲۴۱	محاكمه شیطان .....

www.ketab.ir

## پیشگفتار

کتاب حاضر مجموعه‌ای از فیلمنامه‌هایی است که من در دوران نوجوانی به رشته تحریر درآوردم در قالب موضوعات مختلف و سبک‌های مختلف تا جایی که دانش و اطلاعات من از مکاتب سینمایی و هنری و حتی فلسفی یاری می‌کرد، نوشته و به علاقمندان عرضه می‌دارم.

کتاب حاضر با عنوان سیری در عالم فیلمنامه، تریلوژی که به معنای سه‌گانه می‌باشد، نه کتاب سینمایی هست، نه آموزش سینمایی و حتی آموزش فیلمنامه، هیچ‌کدام از این موارد فوق‌الذکر نمی‌باشد، چونکه به حق معتقد هستم که در باب این موضوعات، اساتید و نویسندگان زبده، کتب اختصاصی بسیار معتبر منتشر کرده‌اند پس نیازی به انتشار دوباره این‌گونه مسائل توسط بنده حقیر نمی‌باشد. کتاب صرفاً مجموعه فیلم‌نامه‌های خودم هست.

زمانی که این فیلم‌نامه‌ها را نوشتم، اصلاً فکرش را هم نمی‌کردم که روزی برسد که به‌صورت کتاب منتشر کنم و از این بابت، از استاد گرانقدر خود استاد محمد مشتری بابت روحیه دادن و افزایش اعتمادبه‌نفس من و از استاد بزرگوار مسعود غلامیه بابت همکاری‌های لازم و هدایت به مسیر درست و شناخت هدف از زندگی، سپاسگزارم که در دوران دبیرستان با اشاره به این موضوع که نوشته‌هایت را منتشر کن و بخوان بخوان و باز هم بخوان، جرقه‌ای در ذهن من زده شد؛ و پس از گذشت چند سال از دوران دبیرستان و با افزایش نوشته‌های کوتاه و بلندم، به این نتیجه رسیدم که بهترین راه همین انتشار می‌باشد تا علاقه‌مندان به داستان و رمان نیز از نوشته‌های بنده بهره‌مند شده و لذت ببرند؛ و تشکری دیگر از دوست عزیز و گرامیم آقای مهدی رضایی جهت طراحی روی جلد کتاب که واقعاً منت سر این بنده حقیر گذاشتند.

یک نوشته زمانی معتبر و با ارزش است که خواننده شود، یک فیلم زمانی ارزشمند می‌شود که دیده شود و توسط مخاطبان مورد استقبال قرار گیرد و از طرفی، سوی

درون‌مایه و هدفی که دارند، مخاطب با دیدن و خواندن، حداقل، لذت ببرد. یک موسیقی زمانی خوب است که شنیده شود. تصور کنید بتهوون، موسیقی‌دان با عظمت کلاسیک دوران گذشته، پس از انتشار آهنگ‌هایش، کسی به آن‌ها گوش نمی‌کرد. پس دیگر امروزه بتهوونی وجود نداشت؛ و یا چابلین فقید، اگر فیلم‌هایش دیده نمی‌شد و مورد استقبال قرار نمی‌گرفت، شاید الآن چابلینی نیز وجود نداشت. پس هنرمندان، نویسندگان، در رشته‌های مختلف و شاخه‌های متعدد، مدیون مخاطبین گرامی هستند.

در ابتدای امر، خواستار ساخت فیلم‌نامه‌های خودم بودم. ولی متأسفانه به علت دلایل مختلف، مالی و اقتصادی، امکانات و ابزار و تجهیزات لازم و بسیاری از موارد دیگر، این فکرم جامه عمل نپوشید درحالی‌که هدف از نگارش این فیلم‌نامه‌ها ساخت و تبدیل آن‌ها به فیلم بوده است؛ و در این راه تلاش‌های فراوانی کردم ولی متأسفانه ثمری نداشته و با شکست روبرو شدم. ولی در این سال‌ها با کلی مشقت و ریاضت توانستم ۴ فیلم کوتاه (۲ فیلم غیررسمی و ۲ فیلم رسمی) بسازم. صرفاً برای محک زدن توانایی‌های خودم؛ و این مشقت و سختی‌ها در نهایت به این اتفاق، انتشار نوشته‌هایم، منتهی شد و از این بابت خدا را شاکر می‌باشم.

برگردیم به موضوع آثار بصری بنده. یکی از این عوامل عدم ساخت فیلم، محتوا و تم و سبک نوشتاری و داستانی بود. از وسترن گرفته تا فیلم‌نامه‌هایی به سبک سورتالیسم و نووآر و اکسپرسیونیسم و سبک‌های دیگر. ولی امید که روزی بتوانم این فیلم‌نامه‌ها را به فیلم تبدیل کرده و مخاطب حتی‌الامکان با تماشای این فیلم‌ها و یا خواندن داستان‌ها، لذت ببرد و شاید هم دیدگاه و جهان‌بینی و نوع نگرش خاصی را نیز عرضه بدارد و باعث دیده شدن عالم از زوایای دیگر شود. ولی بستر جامعه ما، فرهنگ و عرف موجود در آن، مانع از اجرایی شدن این طرح‌ها بصورت فیلم شد. چرا که ساختن فیلمی به زبان انگلیسی با فرم وسترن، مسلماً در کشور ما امکان‌پذیر نیست. فرم و محتوا باید مطابق یکدیگر باشند. درحالی‌که من، شاید شناختی از وقایع و داستان‌های وسترن یا گنگستری نیویورک دهه ۴۰ و ۵۰ میلادی داشته باشم ولی نحوه به اجرا درآوردن این داستان‌ها، فرم خاصی را می‌طلبد که تنها از دست مارتین

اسکورسیزی<sup>۱</sup> برمی‌آید چرا که در این بستر رشد کرده و حتی این بستر در این جامعه مشخص (نیویورک) فراهم می‌باشد، درحالی‌که ساختن این بستر به‌عنوان فرم، در کشور ما امکان‌پذیر نیست، اگر باشد، بصورت مضحک در خواهد آمد. ولی می‌توان این داستان‌ها را در قالب نوشته عرضه کرد.

دیدگاهی که من از نوشتن و ساختن (فیلم و کتاب) دارم، دیدگاهی می‌توان گفت مغرب‌زمینی می‌باشد. این موضوع به علاقه شخصی فرد برمی‌گردد. به موضوعاتی همچون حشاشین<sup>۲</sup> که قاتلین بالفطره معروف به لشکر سایه‌ها که اشخاص سیاسی را ترور می‌کنند و حتی در بزرگترین اتفاقات تاریخ بشریت، دست داشته، همان‌هایی که در زیر سایه کلیسای کاتولیک بوده و از شخص پاپ نیز دستور گرفته و برای معامله با رایش سوم، در ارتباط بوده و در ظاهر چهره‌ای معصوم به خود گرفته و نام مسیح را ورد زبان خود کرده‌اند و دستی در عالم سیاست برده و حتی بزرگترین سرمایه‌داران بزرگ و افراد قدرتمند از همین کاردینال‌ها و اسقف‌ها می‌باشند. این است آن چیزی که من علاقه وافری بدان دارم. به موضوعاتی که در باطن یک‌جور، در ظاهر جوری دیگر، ولی علت انتخاب بستر مغرب‌زمین به‌عنوان شالوده داستان‌هایم این است که به‌راحتی و بدون تعصب و به دور هیچ‌گونه عرض‌ورزی می‌توانم درباره آن‌ها بنویسم و صحبت کنم که موضوع اصلی هر ملت و دولتی بوده و می‌توان به‌صورت تشبیه نیز از آن‌ها استفاده کرد؛ زیرا خود آن‌ها نیز در افشای اسرار پنهان جرمون کلی از مسائل، دست‌وبالشان باز بوده و به‌راحتی عقاید خود را عرضه می‌دارند.

رمان و داستان‌هایی که در حال حاضر در دست می‌باشند، اگر نگاهی دقیق بدان‌ها بکنیم در خواهیم یافت که هرکدام هدف و مقصودی داشته، مقصودی که برای کل جوامع بشری سازگار است و صدق می‌کند. نمی‌توان گفت که بینوایان و ویکتور هوگو صرفاً برای فرانسه و مردم فرانسه می‌باشد درحالی‌که کافیست به دقت بنگریم به کاراکتر ژان وال ژان<sup>۳</sup> که می‌گفت: «مرا بخاطر دزدیدن تکه نانی به زندان انداختند و ۱۹ سال نان مجانی خوردم.» شخصیتی که تمام زندگی‌اش تباہ شده و همیشه

<sup>۱</sup> یکی از کارگردانان بنام سینمای معاصر.

<sup>۲</sup> رمان، اثر تامس گیفورد.

<sup>۳</sup> یکی از شخصیت‌های مهم و اصلی رمان بینوایان هوگو.

به‌عنوان فراری و محکوم به اعمال شاقه بود، جامعه فرانسه قرن هجدهم را صرفاً نشان نمی‌دهد. جوامع بشریت را که قوانین مضحکی دارند نشان می‌دهد. یا در مقابل آن، مجری قانون، ژاور مفتش<sup>۱</sup> که به‌اصطلاح می‌توان گفت مظهر قانون بوده درحالی‌که چیزی جز کینه و نفرت در وجود این مجری قانون رخنه نکرده است و معنای خوب بودن را نمی‌داند. شاید باید ژاور بجای ژان وال ژان محکوم به اعمال شاقه می‌شد. هرکسی برداشتی دارد. برداشتها مختلف است. شاید با خواندن داستان‌های من برداشتهای مختلفی از آنها بکنید که هیچ کدامشان، به‌احتمال، هدف من نبوده است. شاید هم باشد. نمی‌توان به‌یقین گفت. حتی گفتن این حرف که به کدام جامعه و یا قشر اطلاق می‌کند، این نیز از توان ما خارج است. برداشتها به میزان آگاهی و نوع نگرش است. برداشتی که آلبر کامو از نوشته‌های داستایوفسکی و کاراکتر ایوان کارامازوف<sup>۲</sup> می‌کرد، با برداشت شخص دیگر در جامعه دیگر زمین تا آسمان متفاوت است. سخن آخر و تمام. نوشتن داستانی شبیه برادران کارامازوف در بستر و فرم ایرانی با کاراکترهای ایرانی، خلاف عرف و فرهنگ ماست. چرا که ایوان، به حدی به پوچی رسیده است که به مرگ و کشته شدن پدر خودش رضایت می‌دهد؛ زیرا دیگر اهمیتی برایش ندارد و یا مرسو در بیگانه کامو، با مرگ مادرش، یک قطره اشک نمی‌ریزد که در جامعه ما چنین چیزی مرسوم است. من بستر و فرم مغرب زمین را برای داستان‌هایم انتخاب کرده‌ام. به‌آسانی می‌توانم بنویسم. وقتی در اوج تنهایی خودم غوطه‌ور هستم، افکاری به ذهن انسان خطور می‌کند. افکاری که در وجود آدمی سنگینی کرده و باید تخلیه شود. نوشتن تنها راه تخلیه افکار است، از دیدگاه من. شاید درست هم نباشد.

از تمامی دوستان و اساتید و دست‌اندرکارانی که در این راستا بوده و حمایتگر بنده بوده‌اند، نهایت تشکر و قدردانی را دارم.

سید هاتف موسوی

<sup>۱</sup> یکی از کاراکترهای مهم و اصلی رمان بینوایان هوگو، نقطه مقابل ژان وال ژان.

<sup>۲</sup> یکی از شخصیت‌های مهم رمان برادران کارامازوف داستایوفسکی.